

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید که مقتضای آیات متعددی از قرآن کریم این است که ما باید ایمان داشته باشیم به آنچه که توسط انبیاء گذشته نازل شده است. «بما انزل إليهم» باید ایمان داشته باشیم و عرض کردیم مراد از این ایمان این نیست که اعتقاد داشته باشیم که چنین حکمی را خدای تبارک و تعالی توسط انبیاء گذشته بر امم سابقه نازل کرده است. نه! این ایمان در اینجا مقتضایش این است که در مقام عمل هم ما خودمان را ملزم به آن بدانیم و این را توضیح دادیم.

در بعضی از روایاتی هم که داریم اصلاً ایمان را ملازم با عمل قرار داده و ایمان بدون عمل کلاً ایمان است، این در روایات ما آمده و یک چنین بایی را داریم. این یک دسته از آیات که برخی از آن را اشاره کردیم و عرض کردم اگر خودتان هم مراجعه کنید آیات دیگری را پیدا می کنید.

بررسی آیه 48 سوره مائده

اما در مقابل این آیات دو آیه دیگر وجود دارد چه بسا توهم شود که این برخلاف آن مقصود دلالت دارد، این دو آیه را هم بررسی کنیم. یکی آیه شریفه 48 از سوره مبارکه مائده است.

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى وَإِهْدِنَا آلِهَةً قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا».

در این آیه شریفه در اثناء آیه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا». اصل آیه و اول آیه این است «وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ» که ما در جلسه گذشته گفتیم خود همین مؤید ادعای ماست و الا اگر در زمان ما به طور کلی نسخ شده باشد یعنی در زمان حضور اسلام و حدوث اسلام اگر آنچه که در انجیل و تورات آمده نسخ شده باشد، برای همه نسخ شده است. اینطور نیست که بگوئیم آنهایی که اسلام را قبول نکردند، به دین حضرت عیسی باقی ماندند، برای اینها این حکم باشد و برای مسلمانها نسخ شده، این معنا ندارد. این را در جلسه ی گذشته هم گفتیم که این آیه از مؤیدات این مدعاست.

در ادامه می فرماید «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» این باز عمومیت دارد، «وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ» بعد به صورت کلی می فرمایند «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ» این یعنی چه اهل انجیل و چه غیر آن، اینجا هم کلمه «فیه» ندارد. اینجا نکات دقیقی در اثبات این مدعا است. در کبری ملاک «ما أنزل الله» است و نمی گوید «ما أنزل الله فیه». در صغری می فرماید: «وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ

الْإِنْجِيلَ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِيهِ»، در کبری «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» این عمومیت دارد و هم اهل انجیل را شامل می شود و هم غیر آن را. بعد می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى مُبِينًا عَلَيْهِ» که این هم جزء آیاتی بود که خودمان به آن استدلال کردیم و اسمش را آیات تصدیق گذاشتیم که ما قرآن را نازل کردیم «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ»، که کتابی که در پیش روی شماست که همان تورات و انجیل است تصدیق کننده است و مهیماً علیه. این مهیماً علیه باز اگر معنای وسیعش را در نظر بگیریم ارتباط به این مقصود پیدا می کند. مهیمن یعنی حافظ. یعنی از برکات این قرآن این است که موجب حفظ آن کتاب و کتاب های گذشته می شود، چطور؟ اگر ما بگوئیم قرآن آمده تمام احکام منسوخ شده این قرآن چطور مهیمن آن کتاب های گذشته می شود؟ پس خود همین مهیمن بودن یک عنوانی است مثل مصدق بودن، همانطور که مصدق بودن دلیل است مهیمن بودن هم دلیل می شود.

«فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» نمی گوید «بما انزل الله في القرآن»، این هم اطلاق دارد «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»، تا اینجا ی آیه که دو سه تا دلیل و شاهد بر ادعای ماست. بعد می فرماید «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» شرعه (شریعت) عرب آن راهی که انسان می رود تا به آب برسد را شریعت می گوید و به دین می گویند شریعت چون انسان را با قوانینی که دارد و با دستوراتی که دارد به حیات واقعی می رساند. حالا آیا بین شریعت و دین فرق است؟ این چیزی است که در ذهن خود ما از قدیم هم هست که دین مجموعه ای عقاید، اخلاق و احکام است و شریعت فقط به احکام می گویند که همان بایدها و نبایدهای عملی است. ولی این هم به عنوان یک مطلب معروفی است. لغت این مطلب را تأیید نمی کند یعنی در کتب لغوی ما فرق این چینی نمی توانیم پیدا کنیم، در روایات هم، گاهی اوقات شریعت آمده مجموعه ای دین اراده شده، هم اعتقادات، اخلاقیات و هم احکام، باز در اصطلاح و روایات هم یک وضع تعینی نداریم برای اینکه بگوئیم شریعت فقط مخصوص به احکام است.

منهاج به معنای راه روشن است، حالا در مفردات راغب آن قوانینی که در قرآن را شریعت می گویند، قوانینی که در سنت توسط رسول اکرم آمده را منهاج می گویند کما اینکه اگر یادتان باشد فرق بین فریضه و واجب یا فریضه و سنت واجب این است که فریضه آن واجبی است که به وسیله قرآن بیان شده و سنت که در این روایات قرعه و ... هم وارد شده که تعبیر به سنت شده آن است که در کلام رسول خدا تشریح شده است.

سؤال: ...؟

پاسخ استاد: ما مواردی را در فقه پیدا کردیم که گاهی اوقات قرعه را در احکام هم جاری می کنند. آنچه یادم هست این است که اگر یک آبی است که یا باید یک میّت را با آن شستشو بدهند، یا جنبی باید غسل کند و یا کسی با آن وضو بگیرد، آنجا برخی از فقها مسئله قرعه را مطرح کردند، در حالی که این شبهه حکمیه است و ما نمی دانیم این آب از جهت شرعی و در نظر شارع برای کدام یک از این سه مورد باید مصرف شود که البته برخی فتوا می دهند که جنب غسل کند و میّت را تیمم بدهند و این آدم هم برای وضویش تیمم کند، ولی برخی مسئله قرعه را مطرح کردند.

اینجا بحث این است که این «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» آیا از این استفاده می شود که هر گروهی یک شریعت و منهاجی داشته و گروه دیگر خلاف آن را؟ آیا معنای «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» این است که بگوئیم امت اسلامی باید یک شریعتی غیر از شریعت گذشته داشته باشد؟ چون آیه می فرماید «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» یا نه؟ این به اختلاف مردم از نظر دایره ی شریعت است یعنی یک شریعتی حضرت نوح بوده، ده تا حکم بیشتر در آن نبوده و شریعت حضرت ابراهیم - در برخی روایات دارد که ده تا حکم داشته که «خمسٌ فی الرأس و خمسٌ فی البدن».

ظاهر آیه این است که «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» این است که ما نیامدیم تمام احکامی که الان برای مسلمان ها آوردیم برای تمام شرایع سابقه هم بیاوریم. تمام احکامی که برای شریعت موسی آوردیم برای قبل هم بیاوریم. به این معنا نیست که هر

شریعتی یک دستوری مغایر با شرایع گذشته داشته باشد. اساساً این عقلانی نیست. حالا یکی از اشکالاتی که در این بحث وجود دارد ارتباط می‌دهند به مسئله‌ی حسن و قبح ذاتی، یا اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد است، اگر اینطور هست این اختصاص به اسلام که ندارد بلکه در شرایع گذشته هم بوده است.

پس در هر شریعتی نمی‌شود بگوئیم بدون اینکه ملاک تغییر پیدا کند، صرف اینکه شریعت حضرت ابراهیم تمام شد و شریعت حضرت موسی شروع شد، بگوئیم تمام احکام شریعت حضرت ابراهیم نسخ شده! با الاحکام تابعه للمصالح و المفاسد چکار کنیم؟ پس این آیه شریفه دلالت و ظهوری ندارد که هر شریعتی مغایر شریعت دیگر است، بلکه از نظر دایره‌ی تشریع است یعنی برای قوم نوح ما سی تا حکم آوردیم، برای قوم ابراهیم ده تا اضافه آوردیم، برای قوم موسی همینطور، تا به مسلمان‌ها رسیده است. می‌شود برای هر کدام از اینها یک شریعتی قرار داده شد.

ما ادعایمان این نیست که فقط مسلمان‌ها ملزم‌اند بما انزل الله گذشته عمل کنند، ظاهر این است که هر شریعت لاحق‌ه‌ای مکلف بوده به شریعت سابقه عمل کند با یک اضافاتی که در آن شریعت لاحق‌ه می‌آمده است. چون اگر انسان می‌خواهد به حسب احتمال جلو بیاید سه احتمال در مسئله وجود دارد، هر شریعتی ناسخه‌ی لجمیع الاحکام فی الشریعة السابقة، این یک. دو: هر شریعتی مصدق شریعت قبل بشود که بنای خدای تبارک و تعالی این بوده و مصدق بودن به معنای ایمان به قبل بعلاوه‌ی احکام جدیدی است، هر شریعتی تا برسیم به شریعت اسلام، یک احتمال سوم هم وجود دارد که بگوئیم این از مختصات مسلمان‌هاست که مسلمان‌ها باید به جمیع شرایع گذشته، چون این دین خاتم و کامل است، اینها باید باشند اما منافات ندارد شریعتی از شرایع گذشته ناسخه‌ی لجمیع احکام شرایع سابقه باشد. ظاهر همان احتمال دوم است که هر شریعتی مصدق شریعت قبل است، مکمل شریعت قبل است و مردم هر شریعت لاحق‌ه‌ای باید متدین به شریعت سابقه بعلاوه‌ی یک اضافاتی بشوند و این می‌شود شرعة و منهاجا. منهاج یعنی راه روشن یعنی می‌گوئیم آن احکامی که این دین را متمایز از دین قبل می‌کند، منهاجی برای این دین است، منهاج برای این شریعت است چیست؟ می‌گوئیم این شریعت است.

بررسی آیه 67 سوره حج

از دیگر آیات آیه 67 سوره حج است، ما در دو سه جلسه آیاتی که دلالت بر این دارد که اسلام تمام آن احکامی که در شرایع سابقه است باید باشد الا ما خرج بالدلیل و الا ما علم نسخه. دنبال این هستیم که آیاتی دلالت بر این مدعا دارد و می‌گوئیم یک آیاتی هم هست که ممکن است توهم شود برخلاف این، یکی همین آیه 48 مائده بود که جواب دادیم، یکی هم آیه 67 سوره حج است: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ».

در مورد شأن نزول این آیه مطالبی اینجا بیان شده است. ظاهر آیه این است که می‌فرماید ما برای هر امتی یک عبادت خاصی را قرار دادیم. «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ» که آن امت عامل به آن منسک بودند، خود آن امت آن منسک را انجام می‌دادند، آیا این هم دلالت بر این دارد که اگر یک عبادتی برای این امت بود، پیامبر دیگر که آمد آن عبادت از بین می‌رود و عبادت دیگری می‌آید؟ اگر این را بخواهیم بگوئیم آن آیه شریفه که «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» که در مورد انبیاء دیگر هم هست که صریح در این است که صلاة و زکات در غیر از اسلام هم بوده، با آنها چکار کنیم؟ این آیه هم «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا» یعنی در کیفیت عبادت بحث است، یعنی حالا کیفیت عبادت در قوم حضرت عیسی به یک نحوی بوده و در اسلام به نحو دیگری هست، در قوم حضرت موسی به یک نحوی و در قوم حضرت عیسی به یک نحو دیگری باشد، این دلالت بر این ندارد که این نسخ شده است.

اولاً در یک مواردی ما نسخ را قبول داریم از جمله آن عبادات است، نماز، روزه، حج، تماش با امم گذشته فرق دارد، در اینها

هم که علم به نسخ داریم آیه فقط در باب عبادات و مناسک و واجبات و عبادات است، اعمال عبادی است، دلالت ندارد که هر قانونی که در شریعت گذشته بوده با آمدن شریعت بعد آن قانون از بین می‌رود، می‌گوید در عبادات هر قوم و امتی یک کیفیت خاصی از عبادت داشتند و نسخ در این دایره‌ی عبادات را ما قبول داریم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: ولو اینکه بگوئیم آیات می‌گوید ما همان را برای شما هم جعل کردیم، ادعای ما همین است که می‌گوئیم برای مسلمانان جمیع آنچه که واجب بر قوم حضرت موسی و عیسی بوده، بر قوم حضرت ابراهیم و حضرت نوح بوده، همه برای مسلمان‌ها هم جعل شد الا ما خرج بالدلیل.

حالا اگر بگوئیم تأکید هم نیست، نباشد، جعل هم باشد. اینکه بگوئیم این انشاء دوم هم باشد ولی این انشاء دوم غیر از آن انشاء دوم سید است، می‌گوئیم یعنی به لحاظ اینکه شارع می‌گوید من بر آن امت قرار دادم برای شما هم جعل کردم، یعنی ما از این بحث چه هدفی را داریم دنبال می‌کنیم؟ ما این را دنبال می‌کنیم که اصلاً نیاز به استصحاب نیست برای اینکه تمام احکام مجعوله‌ی شرایع سابقه ایضاً برای ما مجعول است، اصلاً اسمش را می‌خواهید تأکید بگذارید یا نه، جعل ثانی بگذارید یا نه، ما می‌گوئیم اینها الان بر ذمه‌ی ما هست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: گفتیم با ورود در این بحث قرآنی بحث استصحاب کنار می‌رود. پس این آیه هم با آنچه ما گفتیم منافاتی ندارد.

فردا کلام مرحوم آخوند در کفایه را ببینید، ما به نسخ بعضی از احکام علم اجمالی داریم. این بحث قرآنی مان تمام شد، اگر خودتان هم دنبال کنید روایتی، چه مؤید و چه مخالف با این مسئله، بحث را دنبال کنید ببینید به چه مطالبی می‌رسید. بحث‌مان برمی‌گردد به همان استصحاب احکام شرایع سابقه، بحث در این است که آیا با علم اجمالی به نسخ می‌توانیم احکام شرایع سابقه را استصحاب کنیم یا خیر؟ هم کلام شیخ را در رسائل ببینید که کلام آخوند هم به عینه مثل کلام مرحوم شیخ در رسائل است، دیگران مثل مرحوم آقای خوئی هم مطالبی در مصباح الاصول دارند که فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين